



جنبش دانشجویی در مقابل یک انتخاب دوران ساز

رضا مقدم

به نقل از به پیش! ۶۰، چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۹، ۱۲ زانویه ۲۰۱۱

۳۰ دسامبر ۲۰۱۰

با شروع سیاست حذف یارانه ها جنبش دانشجویی در مقابل یک انتخاب دوران ساز قرار می گیرد. ابتدا باید تاکید کرد که در شرایط کنونی جنبش دانشجویی یک جنبش جاری و زنده است و علیرغم تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم، امسال نیز دانشجویان به هر اقدام مقدوری دست زدند تا اراده خود را در مبارزه علیه دیکتاتوری اسلامی سرمایه به کودتاجیان نشان دهند. علیرغم تمامی دستگیریها، شکنجه ها، محکومیت به زندانهای طولانی مدت، محرومیت از تحصیل، فضای پادگانی و میلیتاریستی در دانشگاهها و بازنشستگی اجباری استادان غیر مطیع، اعتراضات دانشجویی در ۱۶ آذر امسال و با شعارهایی نظیر مرگ بر دیکتاتور نشان داد که جنبش دانشجویی تسلیم نشده، شکست نخورده و کودتاجیان دانشگاهها را تسخیر نکرده اند. به این اعتبار آنچه آینده این جنبش شکست نخورده و تسلیم نشده را تعیین خواهد کرد راهکاری است که انتخاب می کند. آن راهکاری که بتواند توده های کارگر و زحمتکش را به مبارزه آشکار سیاسی علیه رژیم اسلامی بکشانند تنها راهکاری است که پیروزی جنبش دانشجویی را نیز تامین خواهد کرد. بمناسبت ۱۶ آذر امسال دو راهکار کاملا متفاوت از جانب موسوی و جناح چپ جنبش دانشجویی، در مقابل این جنبش گذاشته شد. راهکار جناح چپ و سوسیالیست که در دو بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران و کانون وحدت دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز به مناسبت ۱۶ آذر ارائه شد، دانشجویان را فراخواند تا برای شعله ور کردن "آتش زیر خاکستر" جنبش اعتراضی ضد دیکتاتوری مردم ایران در کنار کارگران و زحمتکشان قرار گیرند و با اعتراض به حذف یارانه ها که رسماً و مستقیماً راهزنی به سفره نسبتاً خالی کارگران و زحمتکشان است، مبارزه برای خواستههای رفاهی و آزادی را به هم گره بزنند. راهکار دیگر، از طرف موسوی و کروبی و خاتمی است که مخالفت بنیادی با خود حذف یارانه ها ندارند و ملاحظاتهشان بر سر اجرای آن است. ملاحظاتی که مجلس مدافع کودتاجیان هم بر نحوه اجرای سیاست حذف یارانه ها دارد و حتی دخالت خامنه ای برای مدارای مجلس مدافع کودتا با احمدی نژاد هم نتوانست به آن پایان دهد. بعلاوه راهکار عمومی موسوی و کروبی و خاتمی برای اوضاع سیاسی کنونی نیز "راهکار زینبی" با هدف اجرای تمام و کمال قانون اساسی است و ابرار آن هم اجازه یافتن برای شرکت در انتخابات آینده است. (۱) سیاست حذف یارانه ها جنبش دانشجویی را در مقابل یک دو راهی تعیین کننده قرار داده است تا تصمیم بگیرد که در کنار کدام یکی از دو بخش جامعه قرار می گیرد. در کنار کودتاجیان و شکم سیرانی که از حذف یارانه ها به تنها آسبایی نمی بیند بلکه پرورتر از سابق می شوند یا در کنار مردمی که رژیم اسلامی به غارت همان سفره محقرشان آمده است. بحر سالهایی در رژیم اسلامی که جنبش دانشجویی را طبع و فمع کردند و همان وظایفی را برایش تعریف کردند که سنا به عهده مساجد است. جنبش دانشجویی ایران همواره در کنار طبقات محروم و فرودست جامعه بوده و از مطالبات و خواستههای آنها دفاع کرده است. در تاریخ جنبش دانشجویی این از افتخارات این جنبش است که در

اعتراض به گران شدن بلیط اتوبوسهای شرکت واحد در سال ۱۳۴۸، چنان اعتراضاتی را سازمان دادند که هویدا، نخست وزیر وقت شاه، ناچار شد آنرا فوراً پس بگیرد.

راهکار موسوی و کروبی و خاتمی درست علیه این تاریخ پر افتخار جنبش دانشجویی در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و اقشار محروم جامعه است. موسوی و کروبی در دیدار روز چهارشنبه اول دی خود از کلیت طرح "هدفمندی پارانه ها" به عنوان طرحی که در سطح دنیا به عنوان "حرکت اقتصادی بنیادین و اساسی" مطرح است، یاد کردند و خواستار اجرای "کارشناسی شده" و به "دور از هیجان" این طرح در جامعه شدند! محمد خاتمی نیز روز ۵ دی (۴ روز بعد از موسوی و کروبی) در دیدار با فراکسیون اقلیت مجلس نهم گفت که "هدف مند کردن پارانه ها کار بزرگی است و انجام آن همت خوبی می خواهد و خوش حال هستیم که نظام در این موقعیت تصمیم گرفت تا این کار صورت گیرد." بدینوسیله موسوی و کروبی و خاتمی بدست اتهام حمایت از "فتنه اقتصادی" را که نام کودتاچیان برای اعتراضات ناگزیر مردم علیه پیامدهای خامنای برانداز حذف پارانه هاست، از خود سلب کردند.

اکنون دیگر برای همگان روشن می شود که در پس پرده انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاهها و سرکوب سوسیالیستها چه منافع عظیم اقتصادی قرار داشته است؛ روشن میشود که فقط وقتی سوسیالیستها را در دانشگاهها سرکوب کرده باشند اظهار لحنیه کروبی و موسوی و خاتمی درباره بزرگترین حمله تاریخ سرمایه داری ایران به نان سفره مردم و غارت لقمه نانیشان می تواند از طرف دانشجویان و تشکلهای دانشجویی بی پاسخ بماند و رسوا نگردد.

در پائین مختصراً شرح سرکوب ساختاری و سیستماتیک هر نوع اندیشه سوسیالیستی و آزادیخواهانه در دانشگاهها توسط رژیم اسلامی را مرور کنیم.

رژیم اسلامی و جنبش دانشجویی

رژیم اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش نیز پایگاه و نفوذی در جنبش دانشجویی نداشت. هنگامی که ۲ سال ایدئولوگ های رژیم اسلامی از همه امکانات مادی و معنوی دولتی استفاده کردند و قادر نشدند "جنبش دانشجویی را با استدلال مسلمان" کنند، نهج البلاغه و نامه های علی به مالک اشتر ۱۴۰۰ سال قبل را کنار گذاشتند و اسلحه های روز آمریکایی باقی مانده در زرادخانه رژیم شاه را به دست گرفتند و با عملیاتی با اسم رمز "انقلاب فرهنگی" و با فرماندهی بنی صدر دانشگاههای سراسر کشور را به خاک و خون کشیدند. رژیم اسلامی پس از یک نسل کشی دانشجویی، سه سال دانشگاهها را بست! از نظر سران وقت رژیم اسلامی که اکنون تعدادی از آنها از قدرت رانده شده اند و در زندان و تبعیدند، سه سال کشور به دانشجو و دانشگاه احتیاجی نداشت زیرا دانشجویان که سوسیالیستها در میان آنها از نظر سیاسی دست بالا داشتند، یکی از موانع مهم تثبیت قدرتشان بودند. برای تسلط و تثبیت رژیم نوای اسلامی حوزه های دینی به اندازه کافی پرورش می دادند.

رژیم اسلامی پس از سه سال دانشگاهها را بار کرد. در این فاصله هزاران دانشجو و استاد چپ و آزادیخواه را دستگیر و شکنجه کردند و کشتند و بسیاری نیز به ناچار راه زندگی در تبعید را در پیش گرفتند. برای ساختن دانشگاه و دانشجویانی مطیع و مرید نظام اسلامی، بخشی از سهمیه دانشگاهها را اختصاص دادند به انواع و اقسام ارگانهای نظامی و ایدئولوژیک و امنیتی رژیم اسلامی تا عوامل خود را بدون هر نوع آرمویی و صرفاً بدلیل گوس، نغمههایی از رژیم و همچنین خیر جنبی وارد دانشگاه کنند.

برای بقیه آزمون سراسری گذاشتند. ابتدا پرونده تمام قبول شدگان در آزمون را بررسی کردند تا در بین دوستان و آشنایان و فامیلشان هیچ فردی با سابقه مخالفت با رژیم اسلامی وجود نداشته باشد. بقیه نیز باید از طریق مصاحبه در یک امتحان الهی و اسلامی قبول میشدند، از جمله باید به این سئوالات پاسخ می دادند که کفن مرده چند تکه است، نماز میت چند رکعت است و یا اینکه آیا شک بین نماز سه رکعتی و چهار رکعتی باطل است یا نه. شعار وحدت حوزه و دانشگاه را سردادند اما بدون اینکه از داوطلبین آخوند برای پذیرش در حوزه های دینی امتحان فیزیک و ریاضیات بگیرند از داوطلبین رشته های فیزیک و ریاضیات در دانشگاه امتحان آیت الکرسی و دعای کمیل گرفتند. برای محکم کاری کتابهای درسی را نیز پاکسازی کردند و هر آنچه که از نظر امثال عبدالکریم سروش شائبه غیر اسلامی در آن بود را حذف کردند. هنگامی که رژیم اسلامی به خیال خود تمام روزه ها برای ورود افکار بشر دوستانه و مترقی و دمکراتیک و سوسیالیستی به دانشگاهها را بسته دید بسراغ انجمنهای اسلامی که از نظر ایدئولوژیک با آنها هم راستا بود رفت و آنها را از فعالین گروههای اسلامی که حتی اندکی با رژیم زاویه داشتند تصفیه کرد و انجمنهای اسلامی تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه را ایجاد کرد.

منتها اینها که سرمست پیروزی خود در مهار جنبش آزادیخواهانه و ضد سلطنتی مردم ایران و سپس سرکوب آن بودند، پنداشتند که عقاید عهد عتیق اسلامی شان می تواند مانع کارکرد عوامل بنیادی جامعه مدرن سرمایه داری ایران بشود. اینها تغافل کردند که رژیم اسلامی نیز یک نظام سرمایه داری است و از معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دیگر جوامع سرمایه داری بری نیست و پوسته اسلامی مانع مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر افشار و گروههای تحت ستم و تبعیض برای دستیابی به مطالباتشان نیست. همین قانون مندی بود که دانشگاهها را با وجود تمامی فیلترها و تمهیداتی که برای پذیرش دانشجوی مطیع نظام بکار بردند به مرور و طی سالها مجددا صحنه انتقادات و اعتراضات و مبارزات علیه رژیم اسلامی و دیکتاتوری حاکم کرد.

از همان اولین دور ریاست جمهوری رفسنجانی فشار به دانشجویان که قرار بود اسلامی و متحد حوزه های دینی پرورش آخوند باشند، آغاز شد و با قوی شدن اعتراضات و انتقادات، تهدیدها و اخراج ها و دستگیریها نیز افزایش یافت و به فعالین انجمنهای اسلامی که بنا به تعریف باید مطیع نظام می بودند، نیز رسید. کشمکش بین دانشجویان و رژیم اسلامی کمابیش ادامه یافت تا بالاخره با رئیس جمهور شدن خاتمی جنب و جوش و زندگی سیاسی و تقابل اندیشه ها و ایده ها مجددا به دانشگاهها بازگشت. در حالیکه دانشگاهها ملتهب ترین سالهای خود پس از نسل کنشی انقلاب فرهنگی سال ۵۹ را تجربه می کردند، اعتراضات دانشجویی در ۱۸ تیرماه ۷۸ که در اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام آغاز شد، رژیم اسلامی خود را در همان موقعیتی یافت که نزدیک به دو دهه قبل از آن شروع کرده بود و وحشیانه دانشجویان معترض را سرکوب کرد. پاسداران و گله حزب اله شبانه به کوی دانشگاه تهران حمله کردند و اتاقهای محل زندگی دانشجویان را غارت کردند، دریا را شکستند و وسائل محقر آنها آتش زدند و دانشجویان را از بالای ساختمانها به پائین پرتاب کردند و برای توشه آخرتشان همز مان "یا زهرا" و "یا فاطمه" را نعره زدند. همزمان دانشگاههای دیگری نیز در اقصی نقاط کشور شاهد همین حمله ددمنشانه پاسداران بودند اما تنها دانشجویان دانشگاه تبریز به شدت کوی دانشگاه تهران سرکوب شدند و طعم مخالفت با رژیم اسلامی را چشیدند. در تیرماه ۷۸ رژیم اسلامی اعتراضات دانشجویی را شدیداً سرکوب کرد و سپس با یک سیرک اسلامی که تحت عنوان محاکمات برای مقصرین براه انداخت، دانشجویان سرکوب شده را به نهایت تحقیر کرد و بدین ترتیب در دانشگاهها بزرگترین ضربه ایدئولوژیک را نیز به خود زد. در تحلیل از علل و چرایی این سرکوب صد انسانی و آن دادگاههای اسلامی تحقیر آمیز بود که دیگر نخله های فکری و سیاسی حارج از رژیم اسلامی نظیر لیبرالی و سوسیالیستی توانستند به مرور مورد توجه دانشجویان، حتی در میان خود فعالین انجمنهای اسلامی، قرار بگیرند.

حربانان دانشجویی لیبرالی سرعت به نفع سوسیالیستها ترو از دست دادند و بسیر نفس یک کریدور انتقالی را

بازی کردند. جریانات سوسیالیستی بمرور از محافل مطالعاتی محدود و غیر علنی خارج شدند و حول نشریات و تشکلهای علنی دانشجویی با عناوین متفاوت فعالیت خود را آغاز کردند، رشد نمودند و به یک نیروی قابل اعتنا و دارای وزنه سیاسی در مبارزات دانشجویی تبدیل شدند به گونه ای که بطور مثال قادر شدند مستقلا در دانشگاه تهران تظاهرات برگزار کنند. رشد سریع جناح چپ جنبش دانشجویی برای تمام جریانات اسلامی یادآور روزهای اوایل انقلاب بود که جریانات چپ و سوسیالیست قوی ترین جناح جنبش دانشجویی بودند. نگرانی ایدئولوژیک همه جریانات اسلامی بیرون و درون حاکمیت باعث شد تا آنها مستقل از اختلافاتی که با هم داشتند همگی خواستار سرکوب سریع جناح چپ و سوسیالیست دانشجویی شوند.

سال ۸۶ اوج قدرت جناح چپ جنبش دانشجویی پس از به خون کشیده شدن دانشگاهها تحت نام "انقلاب فرهنگی" در اردیبهشت ۱۳۵۹ بود. ابتدا روزنامه شرق که حتی خودش هم اوضاع با ثبات و حاشیه امنی نداشت هشدارهای خود نسبت به تغل در سرکوب جریانات چپ و سوسیالیست در دانشگاهها را آغاز کرد. پیوستن تعدادی از فعالین باسابقه انجمن های اسلامی به جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی که ناشی از وجود بحران ایدئولوژیک سرکوب خشن اعتراضات دانشجویی در تیرماه ۷۸ در میان انجمنهای اسلامی بود، برای تمام جریانات اسلامی یاد آور تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق در نیمه اول دهه ۵۰ بود، و لذا همه جریانات اسلامی و حتی ایدئولوگ های نهضت آزادی را هم که خودشان نزدیک به سه دهه است که حق تنفس سیاسی ندارند، به تکاپو انداخت. به درازا کشیدن اجرای طرحهای وزارت اطلاعات در سرکوب جناح چپ و سوسیالیست دانشجویی صبر و تحمل ایدئولوگ های اصلاح طلبان دولتی، نظیر علوی تبار، را بسر آورد و وی را واداشت تا عواقب سیاسی و ایدئولوژیک تغل در سرکوب جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را به آدمکشان و شکنجه گران وزارت اطلاعات گوشزد کند.

شانزده آذر ۸۶ نزدیک میشد. وزارت اطلاعات که شاهد بود جناح چپ و سوسیالیست از هر آکسیون قوی تر و قدرتمند تر بیرون می آید، مصمم شد تا با دستگیری بخش عمده ای از فعالین سوسیالیست مانع برگزاری مراسم مستقل آنها بمناسبت ۱۶ آذر در دانشگاه تهران شود. از چند روز قبل از ۱۶ آذر هر فعالی که در دسترس بود را دستگیر کردند با این حال قادر نشدند مانع برگزاری مراسم ۱۶ آذر شوند اگرچه طبعا محدودیت هایی برای مراسم ایجاد کردند. دستگیریها پس از ۱۶ آذر هم ادامه یافت تا منجر به دستگیری تعداد زیادی از فعالین جناح چپ و سوسیالیست شد که اغلب آنها در تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب فعالیت می کردند.

به مدت چند ماه داخل و خارج کشور شاهد اعتراضات وسیع به دستگیری فعالین دانشجویی و مبارزه برای آزادی آنها بود. طبق تعریف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب امر پنهانی نداشتند و دستگیر شدگان می بایست از فعالیتهای نوشتاری و آکسیونی خود که تماما علنی بود دفاع می کردند. اما با آزاد شدن اولین سری از فعالین دانشجویی روشن شد که فعالین دانشجویی در زندان از اعمال عوامل اندک حزب حکمیت در تشکلهای باختر میشوند که ربطی به فعالیتهای تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نداشته است. افشای این اعمال نابخردانه تاثیرات مخربی بر روحیه مقاومت و ایستادگی فعالین دانشجویی در مقابل شکنجه های روحی و جسمی می گذارد. به همین دلیل دستگیری و شکنجه و زندان که بیش از یک قرن است از مبارزه فعالین ابورسیون علیه دیکتاتوری های حاکم بر ایران جدا نبوده است اینبار به یک فاجعه فراموش نشدنی در تاریخ جنبش دانشجویی تبدیل میشود و و اثرات ضربه را صد چندان می کند.

رژیم اسلامی می پنداشت که با این ضربه جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را نابود کرده است. اما در همین انی و با تحلیل و جمع بندی از فعالیت های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و آنچه در زندان گذشته بود، تشکل دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران تشکل شد و اجازه نداد تا جناح چپ در میان

گرایش‌های دیگر جنبش دانشجویی خالی بماند. از آن زمان تا آغاز مبارزات مردم ایران علیه استبداد و دیکتاتوری حاکم در خرداد ۸۸، تقریباً نزدیک به دو سال، با فراز و نشیب فراوان، جناح چپ جنبش دانشجویی درگیر مباحث پر حرارتی درباره تجربه و درس آموزی از فعالیت تشکل دانشجویان آزادخواه و برابری طلب بود و در این میان جریان‌هایی برای ممانعت از افشای اعمال غیر مسئولانه اشان که ضربه اساسی به این تشکل دانشجویی زد، کوشیدند و فضای را مسموم و آلوده کنند.

هنوز جناح چپ جنبش دانشجویی از نظر سیاسی و تشکیلاتی خود را کاملاً بازسازی نکرده بود که مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری در خرداد ۸۸ (پایان سال تحصیلی ۸۷ - ۸۸) به خیابانها کشیده شد. رژیم اسلامی برای جلوگیری از پیوستن دانشجویان به مردم معترض در خیابانها و قبل از اینکه تعطیلات تابستانی دانشگاهها آغاز شود بار دیگر گله اوباش حزب اله را راهی دانشگاه تهران کرد تا دانشجویان را کتک بزنند، اتاقها و وسائل تحصیلشان را غارت کنند و بشکل گروهی دستگیرشان کنند. در سه ماهه اول تظاهراتهای خیابانی دانشگاهها بسته بودند و دانشجویان مانند بقیه مردم ایران بدون هویت جنبشی خود در مبارزات شرکت می کردند. با آغاز بازگشایی دانشگاهها در مهر ۸۸، دانشجویان سوسیالیست و تقریباً بقیه جریان‌های دیگر نیز سیاست خود را مقابل با تثبیت قدرت کوتاچیان در دانشگاهها گذاشتند. با باز شدن دانشگاهها عوامل کودتا راهی دانشگاهها شدند تا از جنایات چند ماهه شان در خیابانها دفاع کنند اما در همه جا با اعتراض وسیع دانشجویان، حتی در دانشگاههایی که معمولاً صحنه اعتراضات نبود، روبرو شدند. فرستادگان کودتا به دانشگاهها با شعارهایی از جمله مرگ بر دیکتاتور دانشجویان مورد استقبال قرار گرفتند، بدرقه شدند و دست از پا درازتر راهی پایگاههای خود گشتند.

ایدئولوژیهای رژیم اسلامی در مدارس دینی و دانشگاهها علت اعتراضات دانشجویی و عدم تمکین آنها به رژیم اسلامی را مانند انقلاب خونین فرهنگی سال ۵۹ محتوای کتابهای درسی دانشجویان در رشته های علوم انسانی دانسته اند. از نظر مقامات رژیم حذفیات کتابهای درسی امثال عبدالکریم سروش در نسل کشی اسلامی انقلاب فرهنگی سال ۵۹ کافی نبوده است و کتابهای درسی باید مجدداً تصفیه گردد و مفاد غیر اسلامی آن حذف شود. دروس علوم انسانی دانشجویان را در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیره در مقابل یک سؤال اساسی قرار می دهد که رژیمها و قوانین قضایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باید مشروعیت و منشأ آسمانی و دینی داشته باشند یا زمینی و مردمی. این پل صراطی است که اغلب دانشجویان مستقل از عقاید دینی شان بسوی زمینی و مردمی آن پرتاب می شوند و حاکمیت رژیم اسلامی که آخوندها برایش منشأ الهی قائل هستند، نزد اغلب دانشجویان از بنیاد زیر سؤال می رود. نه رژیم اسلامی و نه هیچ رژیم دیکتاتوری دیگری قادر به حذف این گونه سئوالات در ذهن دانشجویان نیست. اگر اعمالی نظیر اقدامات در انقلاب خونین فرهنگی اردیبهشت ۵۹ سالها طول کشید تا بی ثمری خود را نشان دهد اکنون با پیشرفتهای تکنولوژیک ارتباطاتی نظیر تلویزیونهای ماهواره ای و اینترنت از همان ابتدا محکوم به شکست است.

انتخاب در مقابل جنبش دانشجویی

شرح این مختصر لازم بود تا روشن شود پیشنهاد نسل کشی انقلاب خونین فرهنگی سال ۵۹، تغییر کتابهای درسی و خلاصه کلیه سرکوبها و جنایاتی که علیه سوسیالیستها در دانشگاهها اعمال شده برای محافظت از منافع صاحبان سرمایه و صایع بوده است. رژیم اسلامی سه دهه به دانشجویان چپ و سوسیالیست حمله کرده است تا جنبش کارگری را از حمایت یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی محروم کند. هنگامیکه سوسیالیستها در دانشگاهها دست بالا داشتند دفاع فاطمشان از منافع کارگران و رحمتکشان مانند امروز بیار به استدلال و برهان بداشت. جناح بر قدرت چپ دانشجویی از هر نظر خود را متحد و هم منفعت با کارگران و رحمتکشان میدانست. اگر امروز در دانشگاهها اعتراضی به سیاست خامان برانداز حذف بارانه ها نیست و جانی خوش حال است که

"نظام در این موقعیت تصمیم گرفت تا این کار صورت گیرد" و موسوی و کروبی هم خواستار اجرای به "دور از هیجان" آن هستند، علت فقط سرکوب شدید و خونین سوسیالیست‌هاست که باعث ضعف نیروهای متحد کارگران در دانشگاه‌ها شده است.

منتها این ضعف می تواند بسیار سریع بر طرف شود اگر جناح چپ دانشجویی موقعیت خطیر خود را دریابد. پس از سه دهه اجرای طرح‌های سرکوبگرانه و مصرف بودجه های نجومی برای کنترل دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها، اکنون پایگاه رژیم اسلامی در دانشگاه‌ها فراتر از عوامل بسیج و دیگر حقوق بگیرانش نیست. فقط به این دلیل ساده که ایدئولوژی حکومت اسلامی پایه مادی ندارد. سر برآوردن دوباره اندیشه های سوسیالیستی و غیر اسلامی در دانشگاه‌ها حاصل پیروزی در یک نبرد گفتگمانی بین آنها نبوده است. عقاید سوسیالیستی دوباره در دانشگاه‌ها سر بر آوردند زیرا جنبش دانشجویی و دانشجویان نمی توانند خود را از تاثیرات مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری دور نگه دارند و سوسیالیسم با مبارزه جنبش کارگری علیه سرمایه داری عجین است. جناح چپ دانشجویی با تمرکز فعالیت هایش برای هدایت جنبش دانشجویی در اعتراض به حذف یارانه ها می تواند در میان توده های دانشجو که اکثر خود و خانواده هایشان مستقیما در معرض از دست دادن نان خود هستند، پایه های وسیعی بیابد و دورنمای پیروزی جنبش دانشجویی را ترسیم کند. در یک دهه گذشته این حذف یارانه هاست که بزرگترین فرصت و موقعیت مناسب را برای جناح سوسیالیست جنبش دانشجویی فراهم کرده است تا برای یک جایجایی بزرگ نیرو با گرایش‌های دیگر وارد نبرد شود. حذف یارانه کل ایران را به دو قسمت تقسیم کرده و جنبش دانشجویی در مقابل دو راهی ایستادن در کنار غارت شوندگان و یا غارت کنندگان گذاشته است. جنبش دانشجویی اکنون باید تصمیم بگیرد که مانند موسوی و کروبی و خانمی خواهان حذف یارانه هاست و یا در کنار جناح سوسیالیست دانشجویی علیه پیامدهای ویرانگر حذف یارانه ها در زندگی ده ها میلیون کارگر و زحمتکش ایران است. جناح چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی باید دانشجویان را ترغیب و تشویق کند تا در کنار مردم کار کن، و زحمتکش که دارند غارت می شوند، بایستند. برای جناح سوسیالیست دانشجویی، بسیج دانشجویان بمنظور اعتراض به حذف یارانه ها، نبردی در زمین خودی است زیرا مبارزه برای خواستهای نان و آزادی را برای جنبش دانشجویی تواما فراهم می کند و فرزندان آگاه طبقه کارگر را برای مقابله با غارت سفره کارگران و زحمتکشان بسیج می کند. سرنوشت و آینده جناح سوسیالیست جنبش دانشجویی به سرنوشت این مبارزه مستقیما و کاملا گره خورده است.

زیر نویس:

هنگامیکه جهانیان شاهد تظاهرات میلیونها مردم مخالف رژیم اسلامی در قلب تهران بودند هم جناح کودتاجی و هم موسوی و کروبی و احزاب همسویشان نظیر مشارکت و مجاهدین اسلامی نیز به ناچار از تعافل داوطلبانه نسبت به وجود میلیونها مردم "ساختار شکن" دست برداشتند. برای موسوی و کروبی و شرکا روشن شد که اعتراضات میلیونی تنها جناح کودتاجی را هدف نگرفته بلکه می رود تا علاوه بر رژیم اسلامی برای خود دین اسلام هم در صحنه سیاسی جایی باقی نگذارد. موسوی و کروبی و احزاب همسو از همینجا بود که منوجه به اصطلاح "کمبود آگاهی" مردم و به ویژه جوانان نسبت به ماهیت حقیقی اسلام شدند! در پیام موسوی به مناسبت محرم امسال آمده است: "چگونه می توان با این همه سیاه کاری ها که به نام دین انجام می شود، جوانان روشن ضمیر این مرز و بوم را از امواج پی در پی دین گریزی نجات داد". "چگونه باور کند حفظ نظام در حفظ ارزش های اخلاقی و اسلامی و منافع ملی، و نه بر حفظ افراد بر مسند قدرت به هر قیمت، استوار است". بدین ترتیب موسوی و شرکا تلاش برای حفظ یک رژیم ایدئولوژیک را هنگامی که مردم از خود ایدئولوژی پیشنهادی آن نظام در حال عبورند را کار سهوده ای دانستند و پروره مبارزه برای اجرای بدون کم و کاست قانون اساسی را بدون نفیوت اسلام برد جوانان از پیش سکست حورده ارزیابی کردند. به همین دلیل "راهکار ریشی" تعبیه شده با به هواداران خود رهنمود دهند که

"بر ماست که در این دوران بحران زده، کاری زینبی کنیم و پیام راستین دین را با چهره‌ی فطرت پسندانه آن به تشنگان حقیقت برسانیم. بر ماست که یاد بگیریم و به دیگران نیز یاد بدهیم که عمل نادرست مدعیان دینداری به حساب دین گذاشته نشود". موسوی و کروی و احزاب مشارکت و مجاهدین اسلامی از مردم ایران انتظار دارند که تجربه ۲۰ سال جنایت و بی حقوقی های فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم اسلامی را فراموش کنند و برای اسلام حقیقی به روایات غیر مستند و غیر معتبر عهد عتیق استناد کنند! *

به نقل از به پیش! ۶۰، چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۹، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰

www.wsu-iran.org

wsu_wm@yahoo.com